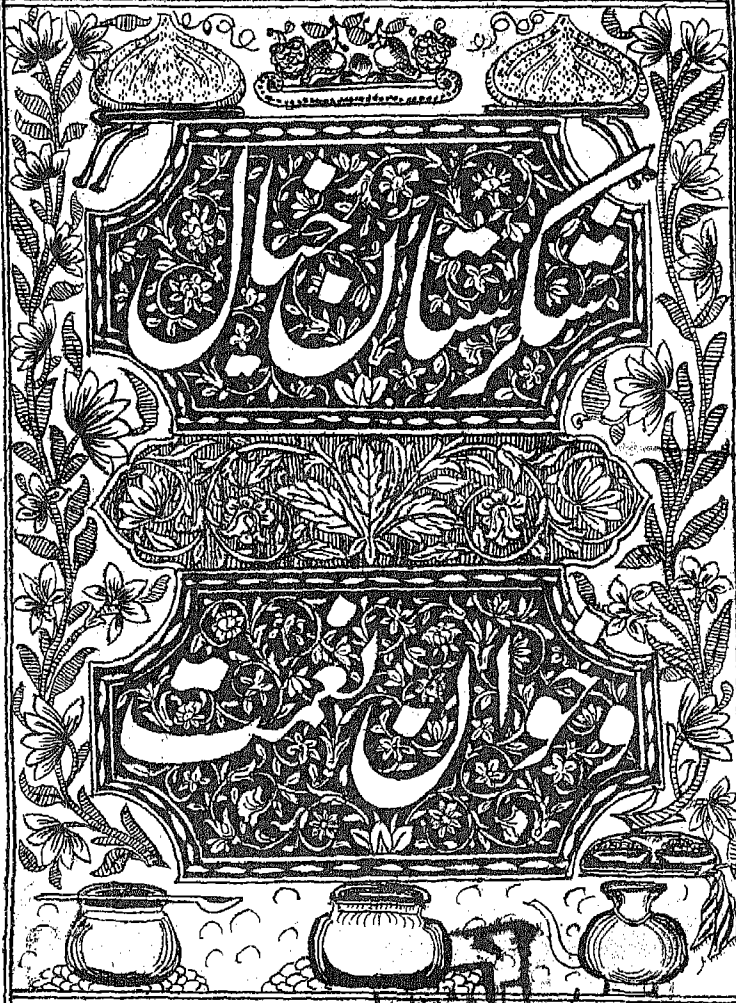


M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE6428

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ



مطبع مصطفیٰ محمد رفیع
فیضانِ المعارف محمد رفیع

بعد از حمد و ثنای رزاقی که ذائقه حلاوت پرستان را بلوان عاشنی
کا میاب لذت نموده و تشنگی پاک آن مقصود لولاک که اَلْمُوْمِن حَلْو
فرموده مخفی نمائند که پیش ازین چند ایات حلاوت مشحون و سخنیهای
لذت مضمون از زبان شیرین بیان این طوطی شاخسار جلای شاد و غنایب
سپهر گلشنی و دستاندار خاندانیش شکر شاخوآن حسن مرعفر بر بنیل من
اَحَبُّ شَيْئًا فَانْزِلْهُ كَمَا نَزَلَهُ بُوَدُوْرِيْنَ لَا بِتَكْلِيْفٍ بَعْضِيْ اَزْ بَارِئِ
حلاوت مشتاق و دوستان هم مذاق که چون شیر و شکر با هم اتفاق
و رابطه وفاق اشتهد بتالیف آنها پر دلخه و رقی چند چون اوراق
پریزی جمع ساخته و این تذکره را اشکستان خیال نام گذاشته و تخلص خود
قطر بطرف مناسبت و ذوقی قرار داده التماس از صاحب طبعان و
شناس آنکه اگر لفظ مناسب عبارت خام و بعضی مقام بظن آید چون کسب
طعام و سوی از قوام برآورد و بجای آن سواد مناسب تر چون مشبک لؤلؤ
معطر داخل نمایند و غالب که از حب و اشتیاق شیرینی که درین رساله

[illegible]

وینا که در این شهر است و در آنجا که در این شهر است و در آنجا که در این شهر است

گشت تبار
سایه پادشاهان
پسند بیدارزد و دروغ
بالاتر و بار اتم
و سائید مع
دخا کرد و در
مانده بالایی آن
خام بالایی آن
آتش گشت
شود ناول
چنین کباب

بسم الله الرحمن الرحيم

از راه صاف نرفته در پیش آید
 خشک گزیده چون لیمون با گل خشک
 شوند آن را خاکند در حرف لیمون
 نفع خواه سرکه کند خواه در تابش
 بپسندند و کاه گاهی در بقدر
 آفتاب بنهند و ملک در نیم ایدار
 و آفتاب در دست نیاورد این هم ایدار
 تا خورشید میماند و روز و فزاید
 به هم تیراده میماند فقط ترکیب
 نمودن چهار راه تازده

<p>چنین که نافع و شیرین تر است زیاده چون نغمه قدر از رافویش اگر چه شیرین است و لازم قالیفت شیرین شدی و انقضای نشدی چندان باد دست نیتش باشکر خدا یاد که میداد در دم حلوانفردی بدماغ اینهمه قوت</p>	<p>که بیز نیست ز منت کشیدن بنور که دیده ام رخ سوهان از این شیرین ولی هیچ بهشت نیست چاره از غم چشم نشدی سیر مغفرت شدی آری بشکر حب پمیر شدی با این مرده فالوده معطر شدی وزن همه اجزایش برابر شدی</p>
<p>گشتم سفید و ذوق بکجو اخی آن عمریت که مغفرت و قناعت کم میمجد حصه شیرینم</p>	<p>مرسون اشتیاق مریاس جان یک ذره کم نشد ز دم شوق آن شناختند ذوق مراد وستان</p>
<p>حریف لائق نام نیکو است چرا نه هر دوایش و مینه طیب کنز یاده شکلف آن که وقت صبح کسی که واقف اجزای اوست مرا ز ناشی در بهشت میر کنند رفیق سیر و سفر پشته و ناموس ز انتظار بهلا که بیار خورنده را</p>	<p>رفیق خشکه تجویز من بر لب غرض جو قوت باه است نیر و لب بنات شاکنی کید و خوان جلوس که نان غورش ز تقایح خوشگوار لب همین قدر من از دوستان را لب حریف بزم همی سبب کوار لب همین که حرف زدم با تو انتظار لب</p>
<p>گلشکه و سفالیان کید و چار و پنج</p>	<p>ریزه قند و دمان کید و چار و پنج</p>

[illegible]

کند و میزند
باز میگوید که در میدان
نمیکنند بعد از آن و خیرات
سیده میدهد

شب تنهای از غم جو ناستا کردم	بر رخ خویش فردوس می گردم
و ندی و کشته تنوع بیا دم آمد	شب بچرخ انجم و در اوج ناستا کردم

[illegible]

[illegible]

1

عسل سفید بجا نمی کنند
در آخر قدری مشک با
گللاب سوده اخلاص نمایند
وقت خوردن با درخت نخل
تناول نمایند بسیار
محبوب است

کسی که میزند سنج نازده
 و بیست آزار در کرده است
 این سنج بیست و یک بار
 داخل کرده چند چشمت
 و بیست و یک بار
 خطای سنج

آن نصف نصف یک سوره شش
 روغن بنفشه از آن سنج چوبین سوره شش
 با شکر سیده در روغن باید ده و شکر
 از آن خسته غلبه شست مال نماید چوبه
 تر صابونه در مایه تا به نرسد
 بالا نشین آتش زغال و دیو چون یک
 باد می سپا کند از آتش خود آرد و اگر
 بسیار خشکی شود بر آب سرد با و درازد
 داخل نماید و سنج

کشتن قلمه مغویه
 در وقت روغن بنفشه
 با شکر سیده در روغن باید ده و شکر
 از آن خسته غلبه شست مال نماید چوبه
 تر صابونه در مایه تا به نرسد
 بالا نشین آتش زغال و دیو چون یک
 باد می سپا کند از آتش خود آرد و اگر
 بسیار خشکی شود بر آب سرد با و درازد
 داخل نماید و سنج

ماهه چون مهر بر درختان است بر من و شیر می کند احسان نوزاد و صف چون تو انم کرد ده چه دانای کسی که غب چپ را بد شد از کباب خاکینت پر دگی بود پیش ازین نوبت بقاضای آرزو و دوست	کشته هم رشک ماه تابان است هر که بر خشک شکر افشان است وصف حشش نه حد امکان است باز بانم چه راز نپسان است در دمار حلاوه در مان است باتو اکنون چه شد که غریبان است این سخن هر صبح گویان است
--	---

نیشکر را توان گرفتن دست اصل اینجمله حلاوت است
--

گر چنین بر حلاوه نشیدانی از شرفی گلاب آمیخته قند در شیر آن چنان شد محو من ندادم باو دل خود را عیب قند سیمین کن پیش نیست اورا علاج جز آتشام راز این بیت و قیاد ریاب	کارت آخر رسد بر سوانی خرم آندم که پرده کشانی که دوئی را نمساند گنجائی گلشکر پرده دل بر عنائی به که شد فیض عام هر جائی که مزاج تو کشته سودائی که ترا هست هوش و انانی
--	---

نیشکر را توان گرفتن دست اصل اینجمله حلاوت است
--

وقت ابر است خرم از و بسیار در ره من به طرف که روم هر که همچون نسلی برف است	شیوه ممکنه باز کنده باید از قند به طرف میسنار دشت سودای آو بود بازار
--	--

کشتن قلمه مغویه
 در وقت روغن بنفشه
 با شکر سیده در روغن باید ده و شکر
 از آن خسته غلبه شست مال نماید چوبه
 تر صابونه در مایه تا به نرسد
 بالا نشین آتش زغال و دیو چون یک
 باد می سپا کند از آتش خود آرد و اگر
 بسیار خشکی شود بر آب سرد با و درازد
 داخل نماید و سنج

[illegible]

نموده لعاب میآید و انداز چون
 شکل شود لعاب مصالح و زبره بر
 گشت مذکور انداخته باد که ای اکثر
 در دم کند از بالا روغن در زیر
 چنگن جوی زردی
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر

از عشق من غم منم ستم ستم	ولی در طشت شراب چه ستم ستم
گویند مرا عاشق حلو هستی	منکر نتوان بود که ستم ستم
تا خوره حلاوه در جهان گیت گو	آنگس که شکر خورده چون ستم
من کم خورم و تو بیش حلوای شکر	بیس فسق میان من تو چه ستم
عاشقی چیست زربطایب مان	نقد در باختر و در بی سمان بودن
کسی خالی سوی کان شهبانی رفتن	نیت حاصل کنی غیر شهبان و

خاتمة الطبعة

درین ایام زینت و جام طوطی شیرین مقال رطب اللسان تجید چنان باشد
 و عندی شیرین نامی قلم غیب البیان نعت چگونگی و که دیوان حلاوت بنیان
 مستحبه واقعاتی شیرین کلامی غنی شکرستان خیالی ذوق بکرامی با ستم نام زله برای
 مانده از باب علوم محمد مصطفی خانی که حاجی محمد روشن خان مرحوم در مطبع مطفا
 واقع بیت السلطنت لکهنو محله محمود نگر زیر کبری در وازه بتاریخ پانزدهم شهر محرم
 سنه ۱۲۹۳ هجری قمری قالب طبع را محسوس تنگ شکر گردانیده و در شاب حلاوت ابدی
 و شربت لذت سردی در کام جان شائقان نیت و الحمد لله رب العالمین الصلوة
 والسلام علی سوله محمد وآله واصحی اجمعین

قطعه تاریخ طبع شکرستان خیالی و نعت از نتایج افکار مصر علی خاتون	سید القدر
خوان نعت مع تصنیف لطیف خود	طرفه شد طبع جهان طالبش از شد
کر سرچاشنی سال بود خوان ایل	نمکین شکرین چون لب جانان باشد

زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر
 زردی که روغن زردی در زیر

بنا شد غذا یک چنانک تا ده
 هزار خور و قند که نعت
 قطعه تاریخ طبع خان نعت
 از نتایج افکار مصر علی خاتون
 زینت شد طبع به خوش مذاق
 جهان خوانان تا به دیار
 هم چون لذت تا به دیار
 نیت گفت خوان نعت آمد



ذی ۲۲ ش
۲۵

DUE DATE

۸۹۱۵۵۱۲۶

۶۲۲۸

ف ۸۹۱۵۱۲۴
ذ ۲۲ ش ۲۵ ۶۲۲۸

ف ۸۹۱۵۱۲۴
ذ ۲۲ ش ۲۵ ۶۲۲۸

شکرستان خیال

DATE	NO	DATE	NO